

تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی مصری: مطالعه موردی الثورة العرابية رافعی

حسن حضرتی^۱

مریم عزیزیان^۲

چکیده: در سال ۱۹۳۷م. برای نخستین بار در کتاب الثورة العرابية، روایتی انقلابی از واقعه‌ای در گذشته‌ای نه چندان دور صورت گرفت. این واقعه، جنبش عرابی پاشا و نویسنده آن عبدالرحمن رافعی بود. بیش از بیست سال از نخستین انتشار متن الثورة سپری نشده بود بلکه خلاصه‌ای از آن به دست رافعی چاپ شد، اما این بار به نام الزعیم الثائر، احمد عرابی. خیلی زود خوانندگان و حکومت وقت تفاوت کتاب دوم را نه در خلاصه بودن آن که در نگاه جدید و متفاوت به عرابی دریافتند. چرا رافعی جنبش عرابی را انقلاب متفاوتی روایت کرد؟ و چرا توصیفش را از پیشوای انقلاب دگرگون ساخت؟ معنا و هدف این متون چه بود؟

رویکرد مقاله حاضر برای پاسخ به این پرسش‌ها، مطالعه شاخصه‌های تاریخ‌نگاری دو اثر است. این شاخصه‌ها در قالب گفت‌وگوی میان متن با نویسنده و بافت‌های موقعیتی، اندیشه‌ای و سیاسی-اجتماعی زمانه متن تحلیل می‌شوند. خوانش انتقادی و چرایی تولید و تغییر متون تاریخ‌نگاری رافعی- به دلیل تعلق وی به گروه‌های ناسیونالیستی- تا حد زیادی روشن‌کننده جریان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی در مصر سده بیستم میلادی است. از این منظر، الثورة العرابية و خلاصه آن، بازتاب خواسته‌ها و سرخوردگی‌های تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی سده بیستم از واقعیت‌های جامعه عصر خویش است.

واکاوی حاضر نشان می‌دهد، رافعی متأثر از فضای آزادتر سیاسی دهه ۱۹۳۰م، موقعیت حزب وطنی و اندیشه ناسیونالیستی‌اش، برای نخستین بار جنبش عرابی را یک

۱ عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران hazrati@ut.ac.ir

۲ دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران maryam_azizian@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۶/۲۹

انقلاب علیه استبداد و نفوذ اجنبی تعبیر کرد. رافعی در روایتش به خاطر شکست انقلاب و اشغال کشور، با تندی و خشم به عرابی تاخت. بعدها رافعی متناسب با فضای متشنج سیاسی، ناکارآمدی دولت‌مردان ملی‌گرا و تحول نیاز سیاسی-فکری مصر به رهبرانی متفاوت در آغازین سال‌های دهه ۱۹۵۰م. مجبور به تغییر نظرگاه منفی‌اش نسبت به عرابی شد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی مصر، رافعی، انقلاب عرابی

Egyptian Nationalist Historiography: A Case Study, *Al-Thorha Al-Urrabieh* by Al-Rafei

Hasan Hazrati¹

Maryam Azizian²

Abstract: For the first time, in 1937, in *Al-Thorha Al-Urrabieh*, a revolutionary was given narrative of an event that took place in the not too distant past. The movement was by Urrabi Pasha and author was Abdol-Rahman Al-Rafei. It was about twenty years after the first publication of the *Al-Thorha* that the summary was published by Al-Rafei, but this time under the name of “*Al-Zaiem Al-Thaer, Ahmad Urrabi*”. Soon readers and rulers understood the difference of the second book is not in the summary, but it is in a new and different look to Urrabi. Why did A-Rafei relate the Urrabi movement as a different revolution? Why he changed his description of the revolution leadership? What was the meaning and purpose of these texts?

The approach of this paper is to answer these questions and to study features of these two the sehistoriography works. These indicators are analyzed in the form of a dialogue between the text, the author and situational, thought, social and political texture and texts of the times.

Critical reading and the production and change in the historiography literature of Al-Rafei is -because of his belonging to nationalist groups- greatly clarifying insight of nationalist historiography in the twentieth century AD Egypt. From this perspective, *Al-Thorha Al-Urrabieh* and its summary reflects the desires and frustrations of nationalist historiography of the twentieth century, from the reality of his society at that time.

The present analysis shows that for the first time Al-Rafei interpreted the Urrabi Revolution against tyranny and foreign penetration under the influence of the open political atmosphere of the 1930s, the national party and its nationalist ideas. Al-Rafei attacked in his narrative of Urrabi because of the defeat of the Revolution and the occupation of the country. Later Al-Rafei had to change his

1 Faculty Member History, Tehran University hazrati@ut.ac.ir

2 Ph.d Student of Islam History, Tehran University maryam_azizian@ut.ac.ir

negative attitude toward the Urrabi because of to the tense political atmosphere, nationalist government inefficiency and political-intellectual developments showed the need of different leaders of Egypt in the early 1950s.

Keywords: Egyptian nationalist historiography, Al-Rafei, Urrabi Revolution

مقدمه

اندیشه سیاسی، فعال‌ترین حوزه از حیات فکری مردمان خاورمیانه در دو سده اخیر بوده است.^۱ این اندیشه به حوزه تاریخ‌نگاری مدرن مصر هم رسوخ نمود و توانست جریان‌هایی مانند جریان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی را در آن پدید آورد. جریانی که به جایگاه ملت و جنبش ملی‌گرایی در تاریخ توجه خاصی می‌کرد. بارزترین و مشهورترین نماینده این جریان در سده بیستم عبدالرحمن رافعی بود. او یک مورخ آکادمیک نبود، اما نخستین فردی بود که مجموعه تاریخ مصر جدید را مدون ساخت. بر اساس تعریف این پژوهش از تاریخ‌نگار، وی یک تاریخ‌نگار محسوب می‌شود.^۲ مطالعه یکی از آثار مهم او الثورة العربیة و خلاصه آن الزعیم الثائر نه تنها شاخصه‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری وی بلکه زوایای مهمی از دغدغه‌ها و نگاه‌های جریان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی مصر را در نیمه سده بیستم آشکار می‌سازد. با توجه به آن که در تاریخ‌نگاری ارتباط میان متن با سازنده و بافت دربرگیرنده آن مورد عنایت است، روش این مقاله نیز یافتن نحوه گفت‌ووشنود این عناصر در بازنمایی روایت انقلاب عربی است. این یافته در عین حال معنا و هدف تولید متن را در ارتباط میان حیث التفاتی مولف و زیست‌جهان سیاسی-اندیشه‌ای وی آشکار می‌کند. از آن جا که تمام گفت‌ووشنودهای عناصر سازنده معنا در متن انجام می‌شود و نویسندگان از متن به زمینه رسیده‌اند، لذا نقطه عزیمت پژوهش حاضر تحلیل متن است.

از آن جا که هیچ متنی در خلأ متولد نمی‌شود و در کنار متون دیگر در شرایط زمانی و مکانی خاصی به کار می‌رود، بنابراین شناخت روابط میان متون، هم به کشف معنا و کارکرد یک متن کمک می‌کند، هم

۱ حمید عنایت (۱۳۸۹ش)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، چ ۵، ص ۱۸.
 ۲ «تاریخ‌نگار کسی است که اولاً در حوزه موضوعی نسبتاً مشخصی حرکت می‌کند و دوم اینکه از میان گزارش‌های مختلف با ادعای صدق سخن، یک روایت می‌سازد». گفت‌وگو با محمدعلی اکبری در: حسن حضرتی و عباس برومند اعلم (۱۳۹۱ش)، تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۴۳-۴۴.

سرنخ‌هایی از بافت کلان فرهنگی-اجتماعی به دست می‌دهد؛ یعنی می‌توان تعامل میان متن و بافت کلان را در چارچوب روابط بینامتنی و گفت‌وگوی میان متون بررسی کرد.^۱ ازین رو در این مطالعه با در نظر گرفتن چندین لایه برای بافت، سعی کردیم پس از تحلیل عناصر درون‌زبانی متن، گفت‌و شنود آن را با بافت خرد موقعیتی و بافت کلان فرهنگی-اجتماعی که به آن متون چارچوب داده است، تحلیل کنیم. منظور از بافت خرد موقعیتی،^۲ ردیابی روابط مؤلفه‌های متن با متون تاریخ‌نگارانهٔ زمانه خود و پیش از آن است.

بافت کلان، خود قابل تقسیم به بافت فکری و سیاسی-اجتماعی است. هرچند عناصر بافت، فرآزبانی و بسان کلافی در هم پیچیده‌اند اما مقوله‌بندی آن‌ها برای فراهم کردن امکان تحلیل، ضروری است.

به رغم آن که تا کنون سه پژوهش به مسئله تغییر و تفاوت دو متن رافعی در مورد انقلاب عربی توجه نموده‌اند، اما به عوامل تغییر یا بی‌عنایت و یا توضیحاتشان بسیار اندک و گذرا بوده است.^۳ هم‌چنین هیچ‌یک از منظر رویکرد این مقاله-یعنی تأثیر بافت خرد و کلان بر چرایی تولیید و هدف این متون- این مسئله را تبیین نموده‌اند.

۱ فرهاد ساسانی (۱۳۸۹ش)، *معناکوی*، تهران: علم، صص ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۱۶.

۲ همان، صص ۱۸۹-۱۹۶.

۳ هر یک از این سه پژوهش تنها در حد یک یا دو صفحه به این کتاب‌ها اشاره کرده‌اند. بنگرید به بهاء‌الدین علوان (۱۹۸۷) *عبدالرحمن الرافعی*، مؤرخ مصر الحدیث، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، صص ۲۷۰-۲۷۲.

Di-Capua, Yoav (Aug., 2004), "Jabarti of the 20th Century", *The National Epic of 'Abd Al-Rahman Al-Rafi'i and Other Egyptian Histories*, «International Journal of Middle East Studies», Vol. 36, No. 3, p.441 .

Reid, Donald Malcolm (1989), *Review The Changing past: Egyptian Historiography of the Urabi Revolt, 1882-1983 by Thomas Mayer*; «The International Journal of African Historical Studies», Vol. 22, No. 1 (1989), pp. 173-174.

معرفی کتاب الثورة العرابیة و الإحتلال الإنجلیزیة^۱

عبدالرحمن رافعی این کتاب را در ادامه طرح موسوعه حركة القومیة^۲ خود در ۱۹۳۷م نگاشت.^۳

موضوع اصلی کتاب، اعتراض و تظاهرات افسران ارتش به رهبری احمد عرابی (۱۹۱۱-۱۸۴۱م) علیه یکی از خدیوهای مصر، توفیق (حک-۱۸۷۹-۱۸۹۲م) است که در نتیجه حمایت وطن‌پرستان و مردم، خواسته‌های بزرگ‌تری را هدف قرار داد و تبدیل به یک انقلاب در فوریه ۱۸۸۱م شد. از دیدگاه رافعی، انقلاب عرابی از نظر سیاسی، انقلاب علیه استبداد و ظلم با هدف استقرار حکومت قانون و از منظر اقتصادی علیه دخالت و نفوذ اروپایی‌ها در امور مالی مصر بود.^۴

نویسنده برای انقلاب، دو مرحله قائل شده است: مرحله نخست از واقعه اعتصاب ارتش به رهبری احمد عرابی در قصرالنیل در قاهره و عزل وزیر جنگ در فوریه ۱۸۸۱م آغاز می‌شود و با تظاهرات متعدد ارتش در میدان عابدین ادامه می‌یابد (سپتامبر ۱۸۸۱م) و در نهایت با پذیرش خواسته‌های آن‌ها توسط خدیو به وزارت شریف پاشا (۱۸۲۶-۱۸۸۷م) و تشکیل مجلس نمایندگان ختم می‌شود (سپتامبر و دسامبر ۱۸۸۱م) که اوج

۱ عبدالرحمن الرافعی (۱۹۸۳م)، الثورة العرابیة و الإحتلال الإنجلیزی، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الرابعة.

۲ «دائرةالمعارف تاریخ جنبش ملی گرایسی»؛ از آن جا که «حركة القومیة» گویای بهتری از این اصطلاح خاص نویسنده است، ترجیح داده شد در متن از همین عبارت عربی استفاده شود.

۳ می‌توان تألیفات رافعی را در چند بخش دسته‌بندی کرد. تألیفات اولیه و غیر تاریخی (سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۲۵م) و تألیفات تاریخی. بخش اخیر نیز خود به چند دوره قابل تجزیه است: الف. دائرةالمعارف تاریخ حركة القومیة (تألیفات سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۵۷م)؛ که نویسنده تاریخ جنبش ملی گرایسی در تاریخ جدید مصر از حمله ناپلئون تا انقلاب ۱۹۵۲م را در ۱۵ جلد کتاب به تحریر درآورد و خود آن را یک موسوعه نامید. (عبدالرحمن رافعی (۱۹۸۷م)، مقدمات ثورة ۱۹۵۲م؛ قاهره: دارالمعارف، ط ۳، ص ۱۲)؛ ب. تألیفات تاریخی با موضوعات فرعی مختلف و ج. کتب مختصر و کم‌حجم تاریخی که همگی در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۶۰م نگاشته شده‌اند. مهم‌ترین بخش تاریخ‌نگاری نویسنده مجموعه الف است از این رو متن گزینشی این پژوهش از آن انتخاب شد.

۴ از آن جا که در این مقاله چند کتاب رافعی با هم مقایسه می‌شود لذا در ارجاعات داخل متن، به جای نام نویسنده که مشترک است، عنوان کتاب‌ها ذکر می‌گردد. نک: رافعی، الثورة العرابیة صص ۶۹-۸۱.

پیروزی انقلاب است.^۱

مرحله دوم بیان شروع اختلافها در جبهه داخلی میان عربیها با شریف پاشا(نخست وزیر) و خدیو توفیق و در نتیجه، سقوط کابینه شریف پاشا(ژانویه ۱۸۸۲م) است.

حذف شریف پاشا نقطه عطف اولیه متن است، چرا که با سقوط او، انقلاب در سیر نزولی افتاد. این مرحله، مرحله اشتباهات پی در پی عربیین است که در نهایت بهانه ای برای تهاجم بریتانیا به مصر فراهم کرد.^۲

نقطه عطف ثانویه، جنگ تل الکبیر بود که به شکست عربی و ورود ارتش بریتانیا به قاهره و اشغال آن منجر شد (۱۳، ۱۴ سپتامبر ۱۸۸۲م/ ۲۹ شوال، اذی قعه ۱۲۹۹ق)؛ نقطه عطف از آن رو که می تواند نقطه مجزا کننده صوت و گفتار نویسنده در روایت حادثه در نظر گرفته شود.

بیشترین حمله، تأسف، لحن تند و خشم آگین رافعی از بازیگران انقلاب از این نقطه به بعد تجلی می یابد.^۳ مطابق نظر رافعی، این شکست نظامی، جنبش ناسیونالیست را فلج کرد و تسلیم بلا شرط مصر در برابر بریتانیا را تسهیل نمود.^۴

۱ رافعی، الثورة العرابية فصول سوم تا هفتم.

۲ رافعی، همان، فصول هشتم تا پانزدهم.

۳ همان، فصول شانزدهم تا نوزدهم.

۴ همان، صص ۳۹۴-۴۰۱.

تحلیل متن الثورة العرابیة و الإحتلال الإنجلیزیة

در روایت انقلاب، بیشترین تمرکز مورخ بر مرحله دوم آن بوده که ظاهراً برای هویت غیریت‌سازی مد نظر وی کارکرد بیش‌تری داشته است (ده فصل).^۱

توجه به عوامل شکست انقلاب همچون عوامل سازنده آن از نگاه متن، روشن‌کننده مؤلفه‌های بینشی نویسنده است که عبارتند از دسیسه‌های استعمار به عنوان مهم‌ترین عامل^۲ و نقش رهبری و حکومت خدیو.^۳ این عوامل بیشتر مؤلفه‌های سیاسی‌اند تا اجتماعی و اقتصادی.

هم‌چنین صفحات اختصاصی به بازیگران انقلاب، اهمیت نقش آن‌ها را در زبان روایی نویسنده می‌رساند که عبارتند از: انگلیس و جنگ با او (۱۰۰ صفحه)، مجلس نمایندگان (۵۵ صفحه)، خدیو مصر (۳۷ صفحه) و شریف پاشا (۳۳ صفحه). مسلماً قصد این اختصاص، از سوی بزرگ‌نمایی جایگاه و تأثیرگذاری آنان در حركة القومیة و انقلاب است و از دیگر سو، دید کاملاً سیاسی نویسنده را نمایش می‌دهد.

غالباً تولیدکنندگان متون برای امر هویت‌سازی، دست به غیریت‌سازی می‌زنند. روایت این اثر همانند دیگر متون، میان دو قطب مرزبندی می‌شود: قطب ما (خودی) و آن‌ها (غیرخودی). جدول «قطبیت متن» مصداق‌های دو قطب و واژگان به کار رفته در مورد آن‌ها را نشان می‌دهد.

۱ همان، صص ۱۹۱-۴۱۲.

۲ همان، برای نمونه صص ۴۷۸-۴۸۶.

۳ در فصل عوامل شکست، گرچه عامل اختلاف در جبهه داخلی، نخستین و مستقیم‌ترین عامل داخلی شکست معرفی شده اما طولانی‌ترین و مورد تأکیدترین بحث به عامل رهبری اختصاص یافته است. در این فصل کوتاه، تعداد استفاده‌ی «لو» (اگر/اگر تاریخی) به بیشترین حد خود می‌رسد که در این میان نیز بیشترین تعداد اگر، به مبحث رهبری اختصاص یافته است. (شش مورد از میان ده مورد اگر؛ رافعی، الثورة العرابیة صص ۴۷۹-۴۸۳). مسئولیت ایجاد اختلاف در جبهه داخلی تا پیش از توطئه استکندریه، به طور یکسان بر عهده عرابی‌ها و خدیو بود اما پس از حمله به علت خیانت خدیو به حركة الوطنیة و پیوستن به صف بریتانیا، مسئولیت انقسام و اشغال بر عهده او گذاشته شد (همان، صص ۳۸۹-۴۹۳).

جدول قطبیت متن

واژگان کاربرده برای مصداق	مصداق شناور میان دو قطب	مصداق قطب	قطب	
الحرية(آزادی)، دستور(قانون اساسی)، بارلمان(مجلس شورا)، زعامة(رهبری)، الشجاعة(شجاعت)، بطولة(قهرمانی)، التضحية(فداکاری و ایثار)، عبقریه(نبوغ)		ملت، سید جمال‌الدین، شریف پاشا، نمایندگان مجلس، برخی از یاران عربی(عبدالله‌ندیم، شیخ محمد عبده، محمد عبید، محمود فهمی و علی پاشا الروبی)	قطب خودی	
قصر النظر(کوتاهی نظر)، جهل، عدم الإخلاص، عدم الكفاءة السياسي و الحربی(عدم شایستگی...)، الغرور، روحية التسليم و الخضوع، قلة البطولة و التضحية و الإیثار	عربی و برخی از یارانش(بارودی، علی فهمی و عبدالعال حلمی)		↕	
الإستبداد، الحكومة المطلقة، الخيانة، فرار، جبن(ترس)، غرور، توطئه، تسلیم، الضعف و التردد(تردید)		خدیو توفیق، ریاض پاشا، افسران ترک و چرکس(رهبر آن‌ها، عثمان رفقی)، برخی از یاران عربی(طلبه عصمت، سلیمان سامی داوود و محمد سلطان پاشا)	داخلی	قطب غیر خودی
الإحتلال(اشغال)، مطامع الاستعمارية، دشمنی، الخيانة، نقض عهد(خلف وعده)، نيات السيئة(سوء نیت)، النفاق و التذبذب، العداوة(دشمنی)		انگلیس، فرانسه، دول اروپایی، عثمانی	خارجی	

در این میان نمایندگان مجلس بیش از سایر خودی‌ها و توفیق و انگلیس، به عنوان بزرگ‌ترین غیر خودی‌ها، برجسته می‌شوند. چنان‌که مشاهده می‌شود برخی مصداق‌ها میان قطب ما و آن‌ها شناورند. چراکه آن‌ها در سیر روایت در یک قطب قرار ندارند، هرچند مؤلف سرانجام تصمیم نهایی را برای جایگاه آن‌ها می‌گیرد. این مصداق شناور، تنها شامل رهبران

انقلاب خصوصاً عربی می‌شود. بر اساس چند ملاک، روایت کنش رهبران بازآفرینی شده و مورد تمجید (برجسته‌سازی) و یا تحقیر (حاشیه‌رانی) قرار گرفته است که در این موارد خلاصه می‌شود: شایستگی سیاسی، کفایت نظامی و جنگی، ذکاوت و ویژگی‌های اخلاقی همچون نبوغ (عبقریه)، قهرمان بودن (بطولة)، اخلاص به وطن، شجاعت و عدم تسلیم به غیر پس از شکست. به رغم آن که عربی در ابتدا به دلیل پیشوایی انقلاب در دایره خودی قرار می‌گیرد^۱ ولی به خاطر نتیجه مصیبت بار آن، تلاش شده در لابه‌لای روایت، نبود این صفات در شخصیت عربی اثبات شود تا مسئولیت مهم شکست انقلاب به بخش رهبری آن معطوف شود.^۲ این امر نشان از اهمیت مولفه «رهبری» در بینش مولف دارد. رهبران همواره تاریخ‌سازان و حادثه‌سازان تغییرات در نظر گرفته می‌شدند^۳ و حتی میان «انقلاب»-یک مؤلفه مهم تاریخ‌نگاری نویسنده- و «رهبران» رابطه علی- معلولی برقرار شد.^۴

غالباً سازندگان متون در امر غیرسازی برای از بین بردن مشروعیت و اثبات منفی بودن غیر داخلی، آن را با یک غیر خارجی پیوند می‌زنند که

۱ حتی در این مورد نیز جایگاه عربی به عنوان نقش محوری و کلیدی رهبری، همچون مصطفی کامل که برانگیزاننده مردم به انقلاب باشد معرفی نشدن. ک: عبدالرحمن رافعی (۱۹۸۴م)، *مصطفی کامل، باعث الحركة الوطنية، قاهره: دارالمعارف، ط ۵، صص ۱۷-۲۹*. عربی در این حد برجسته شد که فقط ظاهرکننده انقلاب بوده است (رافعی، الثورة العرابیة، ص ۱۹) چرا که انقلاب او همانند درختی نمو یافته بود که ریشه در *حركة الوطنية* دوره اسماعیل داشت. (همان، صص ۲۰، ۷۳) دلیل این عمل این بود که مرکزیت نقش دال عربی در رخداد انقلاب حذف شده و تنها به عنوان یکی از عوامل انقلاب عمل کند.

۲ از این رو واژگان و عبارتهایی که در مورد او استعمال می‌شود به استثنای دو ویژگی شخصیت کاریزما و موهبت سخنوری و صدای رسا (رافعی، الثورة العرابیة صص ۸۷، ۴۴۷-۴۴۸) همگی در نقطه عکس واژگان مثبت یک رهبر، مد نظر مؤلف است. برای نمونه بنگرید به همان، صص ۸۶، ۸۷، ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۳۸، ۲۹۳، ۳۲۵، ۳۹۸، ۳۹۴، ۳۸۸، ۳۵۹ صص ۴۵۲-۴۷۷.

۳ بسیاری از کتب رافعی با نام رهبران جنبش ملی‌گرایی نام‌گذاری شده‌اند همچون: رافعی (۱۹۸۴م)، *مصطفی کامل، باعث الحركة الوطنية؛ عبدالرحمن الرافعی (۱۹۵۱)، بطل الکفاح الشهید محمد فرید، قاهره: دارالمعارف، ط ۱؛ عبدالرحمن الرافعی (دسامبر ۱۹۶۶م)، جمال الدین افغانی، باعث نهضة الشرق، [بی‌جا]، سلسله «اعلام العرب».*

۴ «بی‌شک انقلاب‌ها از شخصیت‌های رهبرانشان متاثرند. چرا که از حقایق ثابت [در تاریخ] است که وقوع هر انقلابی در گرو ظهور رهبران آن است. از این رو تغییرات و سرنوشت آنان [پیروزی یا شکست] با شخصیت، عملکرد و سرنوشت رهبرانشان گره خورده است.» رافعی، الثورة العرابیة ص ۴۴۷.

در این متن، عربی،^۱ توفیق و ریاض پاشا، وزیر اعظم،^۲ همان غیرهای داخلی مرتبط با غیر خارجی اند.

بر اساس اشارات پیشین و توجه به نحوه روایت، تنظیم مطالب و واژگان کار بسته شده مرتبط با هر مصداق می‌توانیم به مؤلفه‌های متن و به دنبال آن، عناصر اصلی نظام معنایی (ارزشی) رافعی پی ببریم که در عین حال مفاهیم مهم تاریخ‌نگاری وی نیز هستند که عبارتند از: «استقلال»، «حرکت القومية (جنبش ملی‌گرایی)»، «رهبری»، «حکومت»، «دولت-ملت»^۳ و «انقلاب».^۴ (بنگرید به نمودار مؤلفه‌های محوری متن)

تمامی عبارت‌ها، جملات، و واژگان روایت انقلاب عربی پیرامون این عناصر و مفاهیم چینش شده است. خود این عناصر، حول نقطه مرکزی «استقلال» گرد آمده‌اند. با اندکی دقت درمی‌یابیم که همه این عناصر از مفاهیم پرکاربرد ناسیونالیستی (ملی‌گرایی) و هم‌چنین مؤلفه‌هایی برگرفته از مدرنیسم بود، مدرنیسم سیاسی. طبق این مفاهیم و دال‌هاست که رافعی

۱ بخش پایانی روایت شخصیت عربی به نحوی است که با پیوند زدن او به مهم‌ترین غیر داخلی و خارجی، این مصداق شناور را کاملاً از دایره خودی بیرون رانده و در دایره غیر جای می‌دهند. برای نمونه بنگرید به خبر عریضة طلب غفو عربی‌ها از خدیو، بازگشت عربی از تبعید به وساطت انگلیس (۱۹۰۱م) و دخالت مجدد در سیاست و «یاوه‌گویی»‌های او در تایید اشغالگران و سیاستشان. رافعی، الثورة العربیة، صص ۳۹۷-۴۴۳، ۴۴۶.

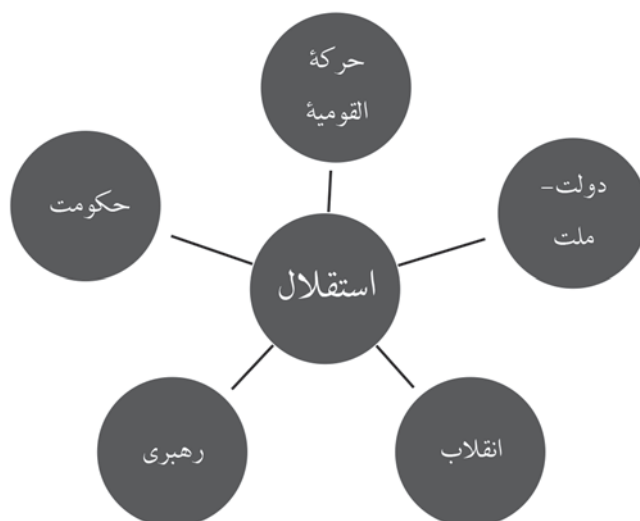
۲ در فصل آغازین کتاب ارتباط مختصری میان فرمانروا و رئیس‌الوزرا با دول استعماری اروپایی و ترکیه ایجاد می‌شود. البته این ارتباط در حد رفتار آمیخته با ترس و خضوع است نه تباری و همکاری. (رافعی، الثورة العربیة، صص ۳۱-۵۰) اما هر چه روایت داستان رو به جلو می‌رود، پرده از سرسپردگی‌های عمیق‌تری برداشته می‌شود تا جایی که خواننده تفاوتی میان این غیرها با غیر خارجی قائل نمی‌شود. برای نمونه بنگرید به دفاع خدیو از حسن نیت بریتانیا در توپ‌بستن اسکندریه و اظهار خشنودی از پیروزی آن‌ها (همان، صص ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۶)؛ کمک نیروهای خدیو به انگلیسی‌ها در جنگ تل‌الکبیر (همان، صص ۳۷۶) و نیز همان، صص ۲۵۲-۲۵۵، ۲۷۶، ۴۰۷، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۰۴، ۳۰۴-۴۱۱.

۳ منظور حکومت مستبد و مطلقه خدیو است.

۴ منظور از دولت-ملت، برجسته‌سازی نقش و تلاش ملت در تاریخ ملی و کسب استقلال و دخالت در سرنوشت سیاسی خودش است. مراد از دولت، حکومت مشروطه‌ای است که دارای قانون اساسی و مجلس نمایندگان باشد.

۵ به نظر می‌آید بینش رافعی نسبت به نفس عمل انقلاب، مثبت و یک ضرورت برای جوامع باشد چرا که انقلاب و کودتا را تنها راه زوال بخش حکومت‌های مطلقه و فاسد می‌داند. پس، از این منظر، انقلاب از عوامل ترقی و پیشرفت است.

نمودار مؤلفه‌های محوری متن



دست به قطییت و دوگانه‌سازی متن خود می‌زند تا عده‌ای از مصادیق انسانی داستان انقلاب را در قطب خودی و دوست و سایرین را در قطب غیرخودی و دشمن جای دهد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت از منظر این متن، هنگامی که توسعه سیاسی روی دهد (برقراری قانون اساسی و تشکیل مجلس) نه تنها کشور مصر به استقلال از اشغال بیگانه بلکه به پیشرفت و ترقی نیز نایل می‌شود؛ به عبارت دیگر دلیل استقلال و ترقی، نه عناصر مدرنیسم اقتصادی و اجتماعی که مدرنیسم سیاسی است.

بر اساس این قطییت و برجسته‌سازی، بخش‌هایی از واقعه، ناگفته ماندند یا به حاشیه رانده شدند که مهم‌ترین آن‌ها نقش علمای الازهر در انقلاب^۱، تاثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی و رقابت‌های اروپایی در انقلاب و اشغال مصر بود.

۱ عبدالمنعم الدسوقی الجمیعی (۱۹۸۲م)، الثورة العرابية، قاهره: دارالكتاب الجامعی، فصل علما.

کتاب ثورة العرابية، گرتة برداری یا نوآوری؟

در این جستار، بافت موقعیتی را بافت متون دربرگیرنده اثر الثورة العرابية در نظر گرفته‌ایم تا با کشف رابطه میان آن‌ها، از میزان الگوبرداری و نقش متن، پرده برداشته شود. این اثر در بافت تاریخ‌نگارانه معاصر و پیش از خود چه جایگاهی داشت؟

با عنایت به نظرات و نوشته‌های پیش از رافعی، ظاهراً وی در روایت‌اش متأثر از سه تن می‌باشد: محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵م)، عبدالله ندیم (۱۸۴۵-۱۸۹۸م) (دو شرکت‌کننده انقلاب عرابی) و پرننگ‌تر از همه مصطفی-کامل (۱۸۷۴-۱۹۰۸م). میزان گرتة برداری (= اثرپذیری) از عبده تنها در بخش عوامل ظهور و مرحله اول انقلاب است.^۱ اثرپذیری از عبدالله ندیم از آن جهت که روایت مصطفی کامل نیز بر پایه روایت و تجربه‌های ندیم قرار گرفت، چرا که کامل به واسطه دوستی با ندیم از دلایل ظهور و شکست جنبش عرابی آگاهی یافت.^۲

به منظور فهم میزان گرتة برداری رافعی از مصطفی کامل روایت‌های آنان را خلاصه‌وار مقایسه می‌کنیم:

رافعی به تاسی از کامل، در پی تولید عبرت از واکاوی کنه امور تاریخی بود.^۳ روش آنان در تولید عبرت نیز همیشه با کاربست فراوان «لو» (اگر/اگر تاریخی)-به دنبال هر واقعه بدفرجام برای استقلال مصر-همراه بود^۴ که در عین حال، نشان از حسرت آنان از این واقعه دارد. البته میزان استفاده رافعی بسی بیشتر از کامل بود (۱۰۳ بار در ۵۲۲ صفحه متن).

۱ روایت عبده تنها تا واقعه نخست‌وزیری شریف پاشا را دربرمی‌گرفت. (نک: سیدمحمد رشیدرضا (۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م)، تاریخ الاستاذ الامام، الجزء الاول، قاهره: دارالفضيلة، الطبعة الثانية، صص ۲۱۹-۲۲۴). بیش‌ترین تأثیرپذیری رافعی از روایت عبده در مسئله افزایش نفوذ اجنبی‌ها و اسراف اسماعیل و سوء مدیریت توفیق به عنوان عوامل ظهور انقلاب و نیز اعتقاد به این امر بود که جنبش وطنیۀ در زمانۀ عرابی، ریشه در عصر اسماعیل و آموزه‌های سیدجمال داشت. رشیدرضا، همان، صص ۱۵۹-۲۰۴.

۲ حمید عنایت (۱۳۹۱)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۹، ص ۱۹۷.

۳ مصطفی کامل، المسألة الشرقية، ج ۲، قاهره: المطبعة اللواء، الطبعة الثانية، ص ۱۱۳؛ رافعی، الثورة العرابية صص ۲۱، ۴۸۶.

۴ نمونه بنگرید به: مصطفی کامل، المسألة الشرقية، ج ۲، صص ۵۰، ۵۳، ۶۱، ۱۱۴.

شبهات‌های فراوانی میان نگرش و محتوای دو اثر دیده می‌شود. در هردو، روایت پیرامون مقوله «استقلال» شکل می‌گیرد، اما رافعی تغییراتی در برخی از مصادیق دایره خودی مصطفی کامل انجام داده است. او بر خلاف کامل، مصادیق چراکسه، خدیو توفیق، عثمانی و فرانسه را به دایره غیرخودی انتقال داده است. هم‌چنین اگرچه مصطفی کامل مسئولیت اشغال را برگردن عربی می‌نهد اما رافعی بسی بیش‌تر از مراد خود، عربی را به دایره غیرخودی کشاند. او حتی سخن کامل، مبنی بر «حسن نیت و اخلاص» عربی را منکر شد.^۱ با این وجود به تأثر از او، واژه پرکاربرد حکومت مبنی بر «فتنه» و «خیانت» عربی به وطن^۲ را هرگز به کار نبست. تاریخ‌نگاری رافعی به عوامل شکست به شدت متأثر از مصطفی کامل است. عامل اصلی این عوامل از نگاه کامل، خدعه بزرگ‌ترین دیگر یعنی انگلیس (به عنوان عامل اصلی)، شکاف در جبهه داخلی و گسستن از پایگاه خدیو و کاهش وفاداری به سلطان عثمانی بود.^۳ در این بین تنها تغییر رافعی، حذف خودی‌های کتاب المسألة الشرقیة (خدیو و عثمانی) و برجسته نمودن نقش رهبری انقلاب و خدیو در شکست بود.

بدین‌گونه نمی‌توان الثورة رافعی را گرده برداری صرف دانست. جدا از آن که نخستین اثر مستقل در مورد جنبش عربی بود، مهم‌ترین نوآوری‌اش این بود که جنبش را نه یک شورش و فتنه که یک انقلاب مردمی دیگری دانست که همان روح و عامل نامرئی «حركة القومية» (جنبش ملی‌گرایی)، آن را با جنبش‌ها و انقلاب‌های پیش از خود مرتبط می‌ساخت. ازین‌رو متفاوت با پیشینیان، بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب، تأسیس حکومت مشروطه و تشکیل مجلس نواب معرفی شد.

۱ همان، ج ۲، صص ۱۱۲، ۷۲.

۲ بنگرید به کرومر، الثورة، صص ۱۱، ۱۴.

۳ مصطفی کامل، المسألة الشرقیة، ج ۲، صص ۱۱۴-۱۱۶.

گذر زمان، متن گردانی و پایان محکومیت عربی

چندین سال بعد (۱۹۵۲م) رافعی سالخورده خلاصه‌ای از این کتاب را با عنوان الزعیم الثائر احمد عربی^۱ منتشر ساخت که به گفته وی تنها جمع‌آوری و خلاصه‌ای از متن الثورة در مورد زندگی عربی بود.^۲ بدون توضیح آشکار و معلومی، نظرات پیشین مصطفی کامل و خود رافعی در این اثر محو گردید. نظر دی‌کاپوآ بر این است که رافعی کلاً توصیف خود را از عربی، از یک افسر مغرور و بی‌کفایت نظامی و سیاسی در متن اصلی به یک قهرمان نظامی و شهید تغییر داده است.^۳ اما مقایسه راقم این نوشتار نشان می‌دهد، گرچه حجم این انتقادهای و حملات به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته اما آن‌ها از صورتی آشکار به لایه‌های مستتر در جملات و واژه‌ها انتقال داده شده‌اند. به‌رغم حاشیه‌رانیِ ضعف‌های عربی، رافعی هرگز حاضر نشد سه واژه اصلی دستگاه تاریخ‌نگری خود را به پیشوای این انقلاب اعطاء کند؛ یعنی عبقریه (نبوغ)، بطولة (قهرمانی) و شهادت.^۴ مصادیق قطب‌های الزعیم مانند الثورة است، تنها تغییر عمده در بخش مصادیق شناور خصوصاً شخص عربی صورت گرفته است. تغییرات، هم در عناوین و هم در محتوای دو متن قابل مشاهده است که به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

۱ عبدالرحمن الرافعی (۱۹۶۸م)، الزعیم الثائر، احمد عربی، قاهره: دار و مطابع الشعب، الطبعة الثالثة، ۱۹۵۲؛ این تغییر در کتاب دیگر عبدالرحمن رافعی (۱۹۹۰م)، مصر/المجاهدة فی عصر الحدیث (الطبعة الثالثة، الطبعة الأولى (۱۹۵۷م))، قاهره: دارالهلل، جزء ۴) نیز تکرار شد که به دلیل همسان بودن نظر نویسندگان در دو متن، از ارجاع به متن متاخرتر صرف نظر شد.

۲ رافعی، الزعیم الثائر، ص ۵.

3 Di-Capua, p.441.

۴ این سه کلمه از واژگان پرکاربرد تاریخ‌نویسی رافعی است که در مورد رهبران ملی و ملت با هدف ایجاد الگو برای هم‌وطنانش به کار رفته است. از نظر او سرنوشت‌سازترین جنگ این انقلاب یعنی - تل الکبیر - به استثنای محمد عبید، خالی از قهرمان بود. (رافعی، الثورة العرابیة ص ۳۹۴) برای نظرات بیشتر او در مورد این مفاهیم ن. ک به رافعی، الثورة العرابیة صص ۵۹، ۸۶، ۵۸، ۳۹۱، ۴۹۵-۴۶۰؛ رافعی، الزعیم الثائر، ص ۱۹۱؛ رافعی، مصطفی کامل، صص ۴۰-۴۴؛ رافعی، بطل الکفاح الشهد محمد فرید، صص ۱۲، ۱۱؛ عبدالرحمن رافعی (۱۹۹۰م)، مصر/المجاهدة فی عصر الحدیث، ج ۱، قاهره: دارالهلل، ط ۳، صص ۱۵۰-۱۶۰.

تغییرات عناوین دو کتاب

به لحاظ دستوری هر دو عنوان از دو ترکیب تشکیل شده‌اند که در ذهن خواننده، نوعی ارتباط میان آن‌ها را تداعی می‌کند. در عنوان نخست الثورة العرابية و الإحتلال الإنجلیزی، این معنا به ذهن متبادر می‌شود که ارتباطی علی-معلولی میان انقلاب عرابی و رخداد اشغال وجود دارد و اولی در وقوع دومی نقش دارد.

در عین حال دیدی منفی نسبت به تأثیر انقلاب در این عنوان احساس می‌شود.

اما در عنوان الزعیم الثائر احمد عرابی، ترکیب نخست، ترکیب وصفی است و احمد عرابی بدلی از این ترکیب است؛ به عبارتی دیگر عرابی یک رهبر انقلابی توصیف می‌شود که به وضوح تغییر دیدگاه رافعی را آشکار می‌کند؛ به رغم این تغییر، جایگاه عرابی هرگز هم سطح با دیگر رهبران تاریخ ناسیونالیستی رافعی نشد.^۱

عناوین فهرست‌ها

با توجه به خلاصه شدن فصول در کتاب الزعیم الثائر، برخی از عنوان‌های فصول به رغم محتوای یکسان تغییر یافته است که در جدول زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ القاب را مقایسه کنید با عناوین دیگر کتب مختصر رافعی در همین سال‌ها، نظیر: مصطفی کامل باعث الحركة الوطنية و بطل الکفاح الشهید، محمد فرید.

موضوع فصل‌ها	عنوان فصل در کتاب ثورة عربية	عنوان فصل در کتاب الزعيم الثائر	توضیحات
تكوين و رشد و شخصیت عربی	ظهور عربی، نشأة و ماضیه (فصل ۲، ص ۸۲)	نشأة الثائر (فصل ۱، ص ۹)	نگاهی بی تفاوت در برابر <u>نگاهی مثبت</u>
پیروزی اعتراضات عربی‌ها و اوج انقلاب آن‌ها	اوج ثورة (فصل ۴، ص ۱۱۹)	عربی، زعيم القومی و الزعامة القومية (فصل ۳، ص ۵۱)	حاشیه‌رانی و ادغام عربی در سایر انقلابیون در مقابل برجسته نمودن نقش عربی در پیروزی انقلاب ملی
کنفرانس بین‌المللی مربوط به مسئله مصر در استانبول	مؤتمر الآستانه (فصل ۱۳، ص ۲۸۷)	میتاق النزاهة (فصل ۶، ص ۱۲۹)	برجسته کردن عهدنامه نزاهة در کنفرانس آستانه به منظور برجسته سازی خلف وعده انگلیس
آغاز جنگ میان نیروهای انقلابی با انگلیسی‌ها پس از توپ بستن اسکندریه	القتال و المعارک فی حرب العربیة (فصل ۱۵، ص ۳۵۸)	الحرب بین عربی و الإنجلیز (فصل ۸، ص ۱۶۱)	برجسته سازی نقش رهبر در جنگ با انگلیس
شکست انقلابیون و تسلیم آنان	التسلیم (فصل ۱۶، ص ۳۹۷)	کارثة الاحتلال (فصل ۹، ص ۱۹۱)	واژه «تسلیم» به منظور برداشتن هژمونی عظمت عربی رهبر در برابر حاشیه‌رانی و حذف ردپای عربی در مسئولیت اشغال مصر
دلایل شکست انقلاب	لماذا اخفقت الثورة العربیة (فصل ۱۹، ص ۴۷۸)	ادغام در فصل ۱۱ (الزعيم فی المنفی)	به منظور حاشیه‌رانی نقش عربی، ادغام شده است.

تفاوت های محتوا

با عنایت به این که متن الزعیم به عنوان خلاصه الثورة تولید شده است، تفاوت بسیار در نحوه روایت و چینش حوادث دیده نمی شود. بیشترین تغییرات در سطح واژگان و جملات به کار رفته، مبحث زندگی نامه^۱ و «شکست انقلاب» صورت گرفته است. به طرز شگفتی در خلاصه، سخنان تند و مشروعیت زدای متن اولیه حذف شده اند. واژه های اصلی توصیف کننده عربی در متن الثورة^۲ در الزعیم به قصد به حاشیه رانی و پنهان سازی نظرگاه منفی و تحقیرکننده پیشین مؤلف حذف شدند. در عین حال واژگانی نظیر عدم درک و آگاهی سیاسی به اخبار جهان، حسن ظن و جهل نسبت به موضع انگلیس، غرور [البته با کاهش شدید دفعات تکرار]، توهم، فرار، حرص به زندگی و ترس از مرگ باقی ماندند.^۳ اما در کنار آن این توصیف ها برجسته شدند که عربی همیشه خیرخواه وطن و خواستار آزادی و استقلال آن بود. او در دور اول انقلاب، «تجسم شجاعت و جرأت» بود و «متأسفانه در وقایع تل الکبیر، تسلیم و محاکمه، این ویژه گی را از دست داد». اما چنانچه تقدیر او نجات و پیروزی بود، قطعاً قضاوت منفی در مورد شخصیت او تغییر می یافت.^۴

۱ توجه کنید به نکاتی که در زندگی عربی پیش از انقلاب در متن الثورة برجسته شده اند: «نشأة عادية لرجل عادی و لم یتیمز فی ماضیه بعمل من أعمال البطولة... هو ضابط «من تحت سلاح»... لم ینب کفاءة حریبة ممتازة سواء قبل ظهور الثورة أو بعدها... لم یکن له من الاستعداد السياسي ما يجعله أهلاً لقیادتها... و لیست الخطابة وحدها كافية للنهوض بالأعباء الجسام و اقتیاد الحركات القومية... أصله بدوی... و معلوم أن أكثر البدو یمیلون إلى تمرد و الثورة، علی أنهم سرعان ما ینقلبون خاضعين إذا أنسوا القوة من جانب خصومهم... و كان ذکاؤه محدودا، علی أنه كان علی جانب کبیر من الغرور و الاعتداد بالنفس... أنه كان ذا شخصية جذابة تؤثر فیمن حوله و تجذبهم إليه...» (رافعی، الثورة العربیة، صص ۸۵-۸۷) حال آن که تمام موارد بالا در الزعیم حذف شده و تنها مبحث «فقد كان ذا شخصية قوية جذابة تؤثر فیمن حوله و تجذبهم إليه...» بیان و برجسته شده است (رافعی، الزعیم/الثائر، ص ۳۱).

۲ پیش تر توضیح داده شد.

۳ نمونه نک: رافعی، الثورة العربیة، صص ۱۹۳-۴۵۲؛ رافعی، الزعیم/الثائر، صص ۱۳۶-۱۳۸، ۱۷۷-۲۱۶، ۱۸۷، ۲۱۲.

۴ رافعی، الزعیم/الثائر، صص ۲۱۲-۲۱۶.

مبحث دلایل شکست انقلاب علاوه بر آن که شاهی است از تغییر دید مؤلف، به فهم چرایی تولید متن الزعیم هم کمک می‌نماید. اگر در متن الثورة، هدف از بیان عوامل شکست، فهم چگونگی و چرایی اتصال حوادث حال به گذشته یعنی چرایی اشغال کنونی کشور و کسب عبرت بیان شد،^۱ در متن الزعیم از آن رو بود که شاید این عوامل بستر حوادث را روشن ساخته، گناه شکست را از شانه‌های عربی پاک کند.^۲ ازین رو بر خلاف الثورة، به جای تأثیر «رهبری انقلاب»، عامل «دودستگی» داخلی، طولانی‌ترین مبحث عوامل شکست در الزعیم می‌شود.^۳ هم‌چنین بسیاری از جملات مربوط به عامل رهبری در دلایل شکست، حذف شده‌اند.^۴

به این ترتیب در متون خلاصه، روند برجسته‌سازی عیوب و خطاهای عربی معکوس شده و به حاشیه کشانده می‌شود. عربی از یک دالی که میان مرز خودی و غیر خودی در نوسان بود، در دایره خودی البته در پله‌های پایین‌تر نشانده می‌شود که به وضوح، تغییر تاریخ‌نگری نویسنده را در دهه پنجاه نشان می‌دهد.

چرا نظرگاه رافعی در اثر خلاصه، تغییر اساسی داشت و نقض گفته‌های پیشین خود بود؟ اساساً چرا تاریخ‌نگری و روایت‌گری رافعی از تاریخ عربی تا این اندازه سیاسی بود؟

۱ رافعی، الثورة العربیة، ص ۴۷۸، ۴۸۶.

۲ رافعی، الزعیم/الثائر، ص ۲۱۶.

۳ نحوه روایت الثورة العربیة از این عوامل، در پاورقی صفحات قبل توضیح داده شد. (رافعی، الثورة العربیة، صص ۴۷۹-۴۸۳؛ رافعی، الزعیم/الثائر، صص ۲۱۶-۲۲۲).

۴ به عنوان نمونه بنگرید به جملات زیر از متن الثورة العربیة رافعی (ص ۴۸۳) که در متن الزعیم/الثائر رافعی (ص ۲۲۰) حذف شده‌اند:

ما نمی‌توانیم انقلاب عربی را صفحه شریف و بزرگی در تاریخ ملی خود به حساب آوریم چرا که «لأن قاداتها لم یؤدوا الواجب علیهم فی ساعة الخطر، و أثاروا الخضوع و الاستیلام علی المقاومة و الكفاح، فكانت هزیمتهم المعنویة أشد أثرا و أبلغ ضررا من الهزيمة الحریة فی میدان القتال».

زیست نامه

نخستین عنصر غیرزبانی که قلم و صفحات متن را لمس می کند، دستان نویسنده است، از این رو لازم است از زندگی نامه او شروع نماییم. عبدالرحمن بن عبداللطیف الرافعی در ۸ فوریه فوریه ۱۸۸۹م/ ۷ جمادی الآخر ۱۳۰۶هـ در قاهره تولد یافت. پدرش عبداللطیف (م ۱۹۱۸م) از علمای الازهر و قاضیان شرع بود.^۱ عبدالرحمن در سال ۱۹۰۶م وارد مدرسه حقوق خدیویه (دانشکده حقوق) در قاهره بزرگ شد. اما قاهره این سال آبشخور تقدیرهای دیگری برای رافعی جوان بود. در ماه فوریه، در میانه تحصن دانشجویان، او برای نخستین بار سخنان مصطفی کامل را شنید. تاثیر روحی و معنوی این دیدار دورادور، چنان زیاد بود که از آن روز وی را به امید دیدن کامل، بارها به دفتر مجله اللواء می کشاند،^۲ بنابراین عجیب نبود که با تأسیس حزب وطنی در ۲۲ اکتبر ۱۹۰۷م به دست مصطفی کامل، عبدالرحمن به عضویت فعال آن درآید. اینک تحصیل به شیوه غربی و مدرن در مدرسه حقوق، هم گام با تربیت حزبی و سیاسی رافعی توسط حزب وطنی باعث می شد تا قالب اندیشه و ایدئولوژی او شکل گیرد؛ قالبی که تا پایان عمر، تقریباً دست نخورده باقی ماند.

در ۱۹۲۳م وکیل جوان به عنوان دبیر حزب وطنی انتخاب شد و تا سال ۱۹۴۶م این سمت را بر عهده داشت.^۳

در پی تأسیس حکومت مشروطه در ۱۹۲۳م. رافعی به عنوان نماینده شهر منصوره به مجلس شورای سال ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵م راه یافت.^۴ محرومیت از ورود به پارلمان ۱۹۲۶م توسط حزب رقیب، وفد، به همراه تشویق

۱ عبدالرحمن رافعی (۱۹۸۹م)، مذكراتی ۱۸۸۹-۱۹۵۱، قاهره: کتاب الیوم، ط ۲، ص ۱۱.

۲ رافعی، مذكراتی، صص ۱۶-۱۹؛ هم چنین انتشار روزنامه و ماهنامه «اللواء» و هفته نامه «العالم الاسلامی» از سال ۱۹۰۰ و ۱۹۰۵م توسط کامل یکی از بزرگ ترین اثرات را در ملت و جنبش ناسیونالیسم مصر برجا گذاشت. رافعی، مصطفی کامل، ط ۴، صص ۱۴۵-۱۴۷.

۳ فتحی رضوان (۱۹۶۷م)، عبدالرحمن الرافعی فصل فی تاریخنا الوطنی، «المجلة»، يناير ۱۹۶۷، العدد ۱۲۱، صص ۳۱-۳۲.

۴ رضوان، همان، ص ۳۳.

رهبران حزب وطنی در تألیف و نیز انگیزه شخصی،^۱ سبب هبوط رافعی به سرزمین تاریخ شدند و وی را تبدیل به محبوب‌ترین مورخ مصر نیمه سده بیستم نمود. اوج فعالیت‌های تاریخ‌نویسی او دهه‌های بیست تا پنجاه بود. در سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۵۱م رافعی به عنوان عضوی از مجلس سنا در حیات نمایندگی مصر فعالیت می‌کرد.^۲ هم‌چنین در ۱۹۴۹م وزیر خواروبار کابینه سه ماهه حسین سری گردید.^۳ نگاه مبارز حزب وطنی به انقلاب افسران آزاد در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲م بسیار خوشبینانه بود.^۴ حکومت انقلابی نیز این خوش‌بینی را پاس داشت.^۵ در ۱۹۶۱م «کمیته تاریخ» در مجلس اعلائی فنون، آداب و علوم اجتماعی، جائزه «تقدیر در علوم اجتماعی» را به عبدالرحمن رافعی-به خاطر قدردانی از تلاش وی در نگارش نخستین مرجع تاریخ جنبش ناسیونالیسم (حركة القومية) مصر-اعطاء کرد.^۶ این تنها تقدیر انقلابیون ۵۲ از رافعی نبود؛ پس از گذشت ۱۴ سال از مرگ او، سادات رئیس جمهور کشور، «نشان جمهوری» را در قدردانی از مجاهده رافعی در وکالت و نگاشتن تاریخ مصر به او اهداء نمود.

در سوم نوامبر سال ۱۹۶۶م بود که روح این مبارز نستوه، جسم خاکی را ترک گفت. بنا بر وصیت او، پیکرش را در جوار مقبره مصطفی کامل و محمد فرید، رهبران نخستین حزب وطنی دفن کردند. صندلی و محتویات دفتر کار رافعی و عکس‌هایش را به موزه انتقال دادند.^۷ با عنایت به زیست‌نامه بیش از هر چیز، پیش‌فرض‌ها و سیاهه‌های

۱ رافعی، مذکراتی، صص ۷۹، ۸۱-۸۴؛ رافعی، مصطفی کامل، ص ۲۴.

۲ رافعی، مصطفی کامل، ص ۲۳.

۳ علوان، همان، صص ۵۲-۵۳، ۶۳؛ رضوان، همان، ص ۳۵.

۴ بنگرید به کتاب رافعی، ثورة ۲۳ یولیه ۱۹۵۲، تمام فصول کتاب.

۵ در ۱۹۵۴م رافعی به ریاست کانون وکلای مصر منصوب شد. در همین سال مؤسسه علوم سیاسی دانشگاه قاهره از وی دعوت کرد تا ضمن تدریس تاریخ جدید، راهنمایی چندین رساله دانشگاهی را تقبل کند. علوان، همان، ص ۵۳؛ رافعی، مصطفی کامل، ص ۲۳.

۶ علوان، همان، صص ۶۴-۶۵؛ رافعی، مصطفی کامل، ص ۲۲.

۷ علوان، همان‌جا.

ذهن رافعی را می‌توان در پرتو حزب وطنی و رهبران آن مصطفی کامل و محمد فرید روشن ساخت. علی‌رغم این‌که رافعی هیچ‌گاه صاحب مسئولیت بزرگی در حزب وطنی نشد، اما وفاداری سرسختانه او به حزبش تا پایان عمر و حتی هنگامی که موقعیت آن به یک حزب اقلیت تقلیل یافته بود، باقی ماند. در بینش او مرز میان قطب ما و آن‌ها را دیدگاه‌های حزب تعیین می‌نمود. بالطبع، نگاه او به عربی نیز به شدت متأثر از نگاه حزبی او بود.

با توجه به این‌که احزاب، جزئی از نهادهای دموکراسی هستند و هم‌چنین در جهان عرب از جمله مصر نیمه سده بیستم، دموکراسی و ناسیونالیسم دو مبحث لاینفک‌اند،^۱ لذا درک نحوه تفکر حزبی در گرو فهم بافت کلان‌تر اندیشه ناسیونالیستی و نیز حیات سیاسی-اجتماعی زمانه متن است. درک این ارتباط در عین حال پاسخی است به این‌که چرا عنصر غالب در تاریخ‌نگاری رافعی، مدرنیسم سیاسی بود؟

بافت کلان اجتماعی-فرهنگی

در حالی که دو دهه تا پایان سده نوزدهم مانده بود (۱۸۸۲م) مصر که مدرن‌ترین کشور خاورمیانه سده نوزدهم بود، نخستین کشوری شد که تحت کنترل یک قدرت اروپایی قرار گرفت.

هرچند وضع حقوقی مصر تحت اشغال، تغییر نکرد و هم‌چنان خدیو در راس حاکمیت مستقر بود، اما قدرت واقعی در دست سرکنسول بریتانیا قرار داشت.^۲ طبقه روشنفکر و نسل پرورده اشغال همچون عبده و طرفدارانش (نظیر احمد لطفی سید و زغلول) سرخورده از شکست انقلاب عربی و زوال اقتصادی

۱ علوان، صص ۲۵-۲۶.

۲ لیبرال‌های جانبدار پذیرش نهادهای دمکراتیک همچون احزاب در سرزمین‌های عرب، رهبران ناسیونالیستی بودند که کوشیدند بر پایه بنیادهای ملی‌گرایانه نظام‌های سیاسی جدید بوجود آورند. مجید خدوری (۱۳۷۴ش)، *گرایشهای سیاسی در جهان عرب*، عبدالرحمن عالم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۳، ص ۵۲.

۳ درینیک، همان، صص ۴۲-۴۴.

و نظامی منطقه نتیجه گرفتند که مصر پیوسته از اخراج بریتانیایی‌ها عاجز است و نمی‌تواند یک ملت مستقل تشکیل دهد. در باور آنان نخستین نیاز، پیشرفت معنوی و اجتماعی است و مصر برای این تکامل می‌تواند از حضور انگلیس بهره بگیرد؛^۱ از این رو دچار تصلب و جمود سیاسی شدند. این تفکر توسط حکام بریتانیایی مصر نظیر لرد کرومر (۱۸۸۴-۱۹۰۷م)، خدیو و تجار بیگانه به خاطر مصالحشان تقویت می‌شد.^۲

در این فضا، جنبش عربی یک شورش و عصیان به حساب می‌آمد که به فتنه منتهی شد.^۳ نه تنها اشغال‌گران و سلطنت، جنبش را یک کودتای نظامی و عصیان علیه ظلم سلطه‌ترکان^۴ و تاج و تخت^۵ تشخیص می‌دادند بلکه محافل ناسیونالیستی هم چون لطفی سید نیز سرزنش‌گر آن بودند.^۶ هم‌چنین اصلاح‌طلبان نیز نمی‌توانستند با آزادی، آن را تحلیل و نقد نمایند.^۷ ده سال بعد با ظهور نسلی که عصر پیش از اشغال را تجربه نکرده بود به پیشوایی مصطفی کامل، افکاری ظهور کرد که با عقاید عبده و طرفدارانش خصوصاً در تأکید بر توانایی حکومت ملت مصر بر خویش و لزوم مبارزه سیاسی برای اخراج انگلیسی‌ها تعارض تام داشت. بدین‌گونه با ایجاد شکاف میان عقول مصریان، جنبش روشنفکران ناسیونالیست مصر همگام با مبارزات مصطفی کامل در ۱۸۹۵م آغاز شد.^۸ نخستین مقاومت

۱ آلبرت حورانی (۱۳۸۷)، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۲، ص ۴۳۸.

۲ Hourani, ibid, pp. 197-198.

۳ Reid, ibid, p173.

۴ لورد کرومر (۱۹۹۹م)، الثورة العربية، ترجمه عبدالعزیز عربی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، صص ۱۱-۱۸.

۵ خدیو عباس دوم از عربی به خاطر عصیانگری علیه پدرش؛ توفیق، متنفر بود. محمود الخفیف (۱۹۵۳م)، فصل فی تاریخ الثورة العربية للتلاميذ الرابعة الثانوية، قاهره: الطبعة الأميرية، ص ۸۵.

۶ ن. ک به احمد عبدالرحیم مصطفی (۱۹۶۱م)، الثورة العربية، قاهره: دارالقلم، ص ۷.

۷ به عنوان مثال عبده به دلیل خشم خدیو عباس دوم از تکمیل روایت خود دست کشید و تا نخست‌وزیری شریف پاشا متوقف شد (رشیدرضا، صص ۱۵۷)، هم‌چنین به رغم آن که سعد زغلول از شرکت‌کنندگان انقلاب بود و مقالاتی در دفاع از عربی و انقلاب در الوقائع المصرية می‌نگاشت، پس از شکست، نوشته‌ای از او منتشر نشد. جمال بدوی (۲۰۰۳م)، تاریخ الوفد، قاهره: دارالشروق، ص ۲۵۹.

۸ Hourani, ibid, p. 199.

سیاسی در واکنش به مبارزه‌جویی فزاینده غرب از صفوف این گروه پدیدار شد. امپریالیسم اروپا عامل اصلی تعیین‌کننده رشد ناسیونالیسم مصر بود و با مبارزه با آن پرورده شد.^۱ متأثر از این واقعیت، هدف فوری این جریان کسب استقلال مصر تعیین شد. مصطفی کامل و روح ناسیونالیستی پیش از ۱۹۱۴م، در مبارزه با سلطه غرب، اندیشه عثمانیسم و اسلام‌یسم را متحدان طبیعی به شمار می‌آوردند.^۲ تا پیش از ۱۹۰۴م، کامل مورد حمایت خدیو عباس ثانی (۱۸۹۲-۱۹۱۴م) و محافظ فرانسوی قرار داشت؛^۳ لذا به هنگام نگارش المسألة الشرقیة در ۱۸۹۸م ملاحظات روابط را مد نظر داشت. ازین رو استقلال، نقطه مرکزی روایت شد و توفیق، عثمانی، فرانسه در قطب خودی و انگلیس در قطب غیرخودی متن جای گرفتند. اما مصطفی کامل نیز تحت تأثیر سرخوردگی اشغال، سیطره یک‌جانبه کرومر و در نتیجه، محدودیت فعالیت ناسیونالیستی و نظرگاه منفی حاکم بر محافل جامعه نسبت به عربی، سرزنش‌گر آن شد و او را از عوامل اصلی شکست معرفی کرد.

در نخستین سال جنگ جهانی اول، به محض ورود عثمانی به جنگ، مصر رسماً تحت‌الحمایه بریتانیا اعلام شد. نتیجه اصلی سیاسی جنگ نه در تغییر نحوه اداره کشور که تغییر دورنماهای ایدئولوژیک ناسیونالیست‌ها بود. این دگرگونی در کنار نارضایتی از فشارهای اقتصادی و فردی ناشی از جنگ، ناسیونالیسم را از همان سال خاتمه جنگ (۱۹۱۹م) در پیکار با سلطه انگلیس به حرکت درآورد.^۴ ماهیت ناسیونالیسم از یک حرکت مختص به گروه روشنفکران، به یک جنبش، گسترده مردمی تغییر شکل داده بود.

۱ هشام شرابی (۱۳۶۸)، روشنفکران عرب و غرب، عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۸-۱۲، ۱۹.

۲ مجید خدوری (بهار ۱۳۶۰)، ناسیونالیسم و سوسیالیسم در جهان عرب، حمید احمدی، تهران: الهام، صص ۲۷-۳۰.

۳ در این دوره فرانسویان خود را پشتیبان جنبش‌های ملی در مستعمرات انگلستان نشان می‌دادند. ناسیونالیسم مصر نیز امیدوار به حمایت گرفتن از دولی چون فرانسه در مقابل یکه‌تازی‌های بریتانیا بود. Hourani, p.200; حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، صص ۱۹۸-۲۰۰.

۴ درینیک، همان، صص ۶۶-۶۷.

رهبری این جنبش، دیگر همانند سابق با حزب وطنی نبود بلکه به حزب وفد به پیشوایی سعد زغلول انتقال یافته بود.^۱ در نتیجه تلاش‌های جنبش، در سال ۱۹۲۲م تحت‌الحمایگی بریتانیا همانند اعلام آن به طور یک‌جانبه لغو شد. استقلال تولد یافته، کودکی ناقص‌العضو بود؛^۲ اما تکوین و تصویب قانون اساسی مصر و آغاز حیات پارلمانی مصر را در یک سال بعد میسر ساخت. موضع انگلستان همانند سابق یک تعریف حقوقی روشن نداشت و هم‌چنان در مصر مسلط و حاکم باقی ماند. مهم‌ترین مسئله حاکم بر سیاست و نیز اندیشه مصر، هم‌چنان نحوه مناسبات با مقامات انگلستان بود.^۳ تا این زمان، به علت چهل سال حکومت و فرمانروایی یک‌جانبه بریتانیایی‌ها و محدودیت استقلال مصری‌ها نظرگاه منفی به عربی، نظرگاه مسلط باقی ماند.^۴

از نخستین جنگ جهانی تا پایان دهه چهل، سه گروه بر سر قدرت در حال نزاع و رقابت بودند: ملی‌گرایان در قالب حزب مردمی غالب؛ یعنی وفد و احزاب اقلیت، سلطنت (ملک‌فواد و فاروق) و انگلیس که با حفظ حضور نظامی خود بر دخالت‌هایش می‌افزود. این رقابت‌ها سیاست مصر را به کلی ضعیف ساخته بود.^۵ هرچند قرارداد ۱۹۳۶م میان نحاس، نخست‌وزیر مصر و رهبر حزب وفد، با انگلستان تا حد زیادی به وضع حقوقی ناپایداری که از سال ۱۹۲۲ بر کشور حاکم بود، پایان بخشید اما بیش از آن که استقلال مصر را تضمین کند، حافظ منافع استراتژیک انگلیس بود.^۶ کمیسر عالی انگلیس که در این سال، عنوان سفیر گرفته بود، همواره

1 Hourani, *ibid*, p.209 .

۲ بریتانیا حق تسلط بر نواحی استراتژیک، ارتش و سیاست خارجی مصر و حفظ منافع اقتصادی را برای خود نگاه داشت. حورانی، همان، ص ۴۴۹.

۳ حورانی، همان، ص ۴۴۹؛ درینیک، همان، صص ۱۲۸-۱۲۷.

4 Reid, *ibid*, p.173.

۵ عبدالغفار شکر و دیگران (۲۰۱۰)، *الأحزاب السياسية وأزمة التعددية في مصر*، قاهره: مکتبه جزيرة الورد، ص ۱۴.

۶ گرچه به اشغال نظامی مصر پایان داده شد اما برای بریتانیا، حق نگهداری ارتش در کانال سوئز، استفاده از فضای هوایی مصر و اشغال مجدد آن در صورت بروز جنگ، هم‌چنان حفظ شد. کارل بروکلمان (۱۳۸۳)، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، جزایری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ص ۴۵۳ .

نفوذ قابل توجهی بر سیاست مصر اعمال می‌کرد. کارمندان انگلیسی هم‌چنان پست‌های مهمی را در ادارات و پلیس داشتند.^۱ انتظارات ملی‌گرایان تأمین نشد. قرارداد و وفد مورد انتقاد شدید ناسیونالیست‌های تندرو و در رأس آنان، رافعی قرار گرفت.^۲ یک سال بعد فاروق، همان نقش پدر را ایفا کرد و نحاس را برکنار و مجلس را منحل ساخت. از جنبه اقتصادی تا پیش از جنگ جهانی دوم، اساس اقتصاد مصر در همان مسیر سال ۱۸۸۲م قرار داشت؛ رشد جمعیت و وابستگی، زیاد اقتصاد به بیگانگان خارجی دو عامل مهم مشکلات کشور بودند.^۳ نظام سیاسی حاکم، همانند معضل تحقق استقلال، از عهده حل مشکلات بر نمی‌آمد.

در مجموع، گرچه قدرت مسلط بریتانیا کماکان باقی بود اما فضای آزادانه‌تری نسبت به عصر مصطفی کامل برای بیان نظرات و فعالیت‌های ناسیونالیستی از جمله حوزه تاریخ فراهم شده بود. لذا رافعی به هنگام روایت جنبش عربی، این آزادی را داشت که آن را یک انقلاب علیه انگلیسی‌ها و استبداد حاکمه بخواند.

در این قسمت لازم است ویژگی‌ها و تفکرات گروه روشنفکران ناسیونالیست در میانه دو جنگ جهانی بیشتر توضیح داده شود تا پیوستگی آن با تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی رافعی بهتر فهم شود. توضیح بیشتر بافت اندیشه، پاسخی است به این که چه میزان تاریخ‌نگاری حاکم بر متن‌های رافعی، فرزند اندیشه عصر خویش بود.

در گذار سال‌های میان دو جنگ جهانی، تفکر ناسیونالیسم و جزء لاینفک آن، دموکراسی سیاسی به عنوان اندیشه مسلط و نهادهای قابل جایگزینی به نهادهای سنتی، مورد قبول نخبگان حاکم مصر و دیگر اعراب واقع شدند. همانند سابق بزرگ‌ترین هدف، پایان دادن به سلطه بیگانه

۱ درینیک، همان، ص ۱۳۰.

۲ رافعی در همین سال کتابی در مورد معاهده چاپ نمود و بعدها آن را به عنوان یک فصل در کتاب دیگری جای داد: عبدالرحمن الرافعی (۱۹۸۹م)، *فی أعقاب الثورة*، ج ۳، قاهره: دارالمعارف، ط ۲، صص ۲۴-۴۱.

۳ درینیک، همان، ص ۱۳۱.

بود.^۱ ترکیب اجتماعی گروه روشنفکران ناسیونالیست، گوناگون بود. رافعی همانند رهبران حزب وطنی به اجتماع مردان قلم یعنی روزنامه‌نویسان و تاریخ‌نویسانی که از راه نوشتن تأثیر بسزایی در رشد سیاسی داشتند، تعلق داشت. این اجتماع در صدد بودند ایستارهای نوگرایی را بر حسب تفسیرهای تاریخی توجیه کنند و شواهد آن را در تاریخ بیابند.^۲ فروپاشی عثمانی به اندیشه عثمانیسم و اسلامیسم در تفکر ناسیونالیسم پایان و به سمت ملی‌گرایی غرب‌گرا و دنیاگرا تغییر جهت داد.^۳ از همین رو رافعی بر خلاف مصطفی کامل، چهره‌ای منفی از عثمانی‌ها را به تصویر کشید.

گروه ناسیونالیست‌ها بیش از هر چیز به ایجاد دگرگونی از راه مدرنیسم (نوگرایی) در شرایط ضعف موجود، توجه داشتند. از دیدگاه آنان، اساس تجدد (نوگرایی) - که خیره‌کننده‌ترین جنبه اروپای معاصر بود - در دو عنصر قرار داشت: علم و حکومت مشروطه که با وجود آن‌ها، جامعه به ترقی و قدرت می‌رسید. از نظر ناسیونالیست‌ها، مشروطیت، چیزی بیش از یک نظم سیاسی یا نظام حقوقی بود، چرا که ویژه‌گی اساسی جامعه مترقی را عرضه می‌داشت. آنان نظریات مشروطه‌خواهی خود را همانند دیگر روشنفکران با توسل به استدلال‌های سودمندگرایی و تاریخی‌گرایی توجیه می‌کردند.^۴ میان این گروه این تمایل وجود داشت که همه بدبختی‌های اجتماعی را به چند عامل از کارانداز نظام سیاسی - ستمگری، سرکوب و امپریالیست - نسبت دهند. راه حل اساسی، در اجرای برنامه‌های کوچک نبود بلکه انجام اصلاحات اساسی در مناسبات قدرت [از جمله انقلاب] بود. این گرایش، ملاحظات اقتصادی را در موضع فرعی قرار می‌داد. مسئله نابرابری طبقاتی (= اجتماعی) هرگز در آگاهی این جریان شکل معینی نیافت.^۵

۱ خدوری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، صص ۳۵، ۴۴، ۴۶.

۲ شرابی، همان، صص ۱۰۱، ۱۷.

۳ همان، صص ۱۴۹؛ حواری، همان، صص ۴۸۱.

۴ همان، صص ۱۰۸ - ۱۰۹، ۱۱۶.

۵ همان، صص ۱۱۴ - ۱۱۵.

در این بافت سیاسی-فکری بود که رافعی به روایت انقلاب عربی پرداخت. عناصر محوری و سازنده متن او دقیقاً انعکاس دهنده تفکر ناسیونالیستی زمانه‌اش بود جز این‌که او نقش رهبری را در پیروزی یا شکست انقلاب پررنگ‌تر نمود. گرچه الگوی او، پیشوای حزبی‌اش بود اما ناسیونالیسم او به تأثر از واقعیات سیاسی تغییر یافته، دیگر ملاحظات عثمانیسم، فرانسه و سلطنت عصر مصطفی کامل را نداشت و خودی‌های او را به دایره دیگری کشاند و به نقش علمای دینی در انقلاب عربی بی‌توجه شد. عطش اندیشه ناسیونالیسم به استقلال در زمانه رافعی سبب شد، فصل‌بندی کل روایت او پیرامون مفهوم استقلال و برجسته‌سازی انگلیس به عنوان بزرگ‌ترین غیر باشد. به خلاف سرعت بالای نوشتاری نویسنده، تولید این اثر، چهار سال طول کشید^۱ که در کنار روایت حسرت‌بار، نشان از سختی موضع‌گیری نویسنده دارد. ظاهراً او مجبور به نگارش این حادثه شد^۲ آن هم برای عبرت آینده جنبش ملی. نقش عربی در رهبری جنبش ملی گرایان و شکست تل‌الکبیر، رافعی را در جایگاه او میان دو قطب متن، دچار تناقض کرد. سرانجام او یک روایت دو وجهی از انقلاب ارائه داد. رافعی نتوانست نگاه منفی به عربی را که بر مصطفی کامل و زمانه‌اش غالب بود، نادیده بگیرد و نیز به خاطر خشم از ۵۵ سال اشغال، مسئولیت عربی را در شکست، بسی بیش از مرادش پررنگ نمود. او از دیگر سو در فضای آزادتر فعالیت‌های ناسیونالیستی-نسبت به عصر مصطفی کامل-خوانش جدیدی از جنبش به عنوان یک انقلاب مردمی ارائه کرد و با برجسته‌سازی نقش مثبت مجلس و قانون اساسی-همانند تفکر روشنفکران ناسیونالیست هم‌عصرش- بر اهمیت نقش مدرنیسم سیاسی در استقلال و ترقی مصر و نقش منفی حکومت استبداد و استعمار در اشغال تأکید نمود و مسائل اقتصادی و اجتماعی را فرع قرار داد.

۱ رافعی، مذکراتی، ص ۹۳.

2 Di-Capua, ibid, p.441.

اما جنگ جهانی ۱۹۳۹م حدود استقلال قرارداد ۱۹۳۶م را کاملاً مشخص نمود. کنترل نظامی مصر مجدداً در دست انگلیس قرار گرفت. قاهره مرکز اصلی انگلستان برای سازماندهی و انتقال خواروبار و سربازان به نقاط جنگ در خاورمیانه شد.^۱ دهه ۱۹۴۰م دهه نابسامانی مصر و رنجش عمومی از آشفتگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. کمبود منابع اساسی مصرفی و ضربه‌های اقتصادی ناشی از جنگ، سبب افزایش نارضایتی حتی در طبقه حاکمه و ارتش و تمایل به آلمان‌ها شد. در مقابل، انگلیسی‌ها برای کنترل اوضاع در ۱۹۴۲ شاه را وادار به برگزیدن نحاس، رهبر وفد به نخست‌وزیری نمودند. همکاری نحاس با انگلیس هم سبب بی‌اعتباری وفد، سخنگوی ناسیونالیسم مصر از ۱۹۱۹م و هم باعث افزایش بی‌اعتمادی مصری‌ها به طبقه حاکمه و آشفتگی سیاسی شد.^۲

جنگ جهانی دوم با تغییر ساختار قدرت در جهان به فرمانروایی انگلستان و فرانسه بر کشورهای عرب پایان داد. دیگر نمی‌شد ناسیونالیسم و وحدت عربی را نادیده گرفت. در دسامبر ۱۹۴۵م دولت مصر تقاضای خروج انگلیس از مصر و تجدیدنظر در معاهده ۱۹۳۶م و اتحاد مصر و سودان را نمود. اما بریتانیایی‌ها حضور در کانال سوئز را پایه قدرت خود در خاورمیانه می‌دانستند و حاضر به تخلیه آن نبودند، لذا مذاکرات شکست خورد.^۳ استقلال سوریه و لبنان تا پایان ۱۹۴۵م عقب‌نشینی انگلیس از هند در ۱۹۴۷م دلتنگی مصریان را برای آزادی بیشتر می‌کرد. در نتیجه این وضعیت، ناآرامی‌هایی مصر را فراگرفت که با تظاهرات دانشجویان و اعتصاب‌های کارگری و کارمندی همراه بود و غالباً دستگاه حاکمه را به کاربرد زور وامی داشت.^۴ علاوه بر این افکار عمومی، شکست اعراب از اسرائیل را در

۱ حورانی، همان، ص ۴۹۶، درینیک، ص ۱۶۶.

۲ همان، همان‌جا.

۳ حورانی، همان، صص ۴۹۱، ۴۹۷، ۵۰۳؛ درینیک، همان، ص ۱۷۹.

۴ حورانی، همان، ص ۴۹۶؛ درینیک، همان، ص ۱۶۶؛ خدوری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ص ۱۴۴.

جنگ ۱۹۴۸م، شکست دولت‌های عربی و توطئه بریتانیا تلقی می‌کردند.^۱ نخبگان حاکم بر نهادهای دموکراتیک که همان نسل رهبران ناسیونالیسم پس از جنگ جهانی اول بودند، چنان درگیر وظیفه دستیابی به استقلال بودند که نتوانستند انتظارات عمومی را در استقلال حقیقی و در اصلاحات اجتماعی برآورند. هم سلطنت و هم دموکراسی معیوب پارلمانی با بحران مشروعیت مواجه شدند. از نگاه نسل جدید برآمده از جنگ دوم جهانی، دموکراسی معنای واقعی نداشت و رهبران، منافع عمومی را تابع منافع خصوصی خود کرده بودند؛ لذا ضرورت تغییر در نوع رهبران را احساس می‌کردند،^۲ راهبرانی که برای تغییر وضع موجود به پاخیزند و آرزوهای سرکوب شده را عملی سازند. اینک مصر به رهبرانی نیاز داشت حتی اگر چون احمد عربی برآمده از ارتش باشند. دوباره تاریخ، الهام‌بخش و عبرت‌آمیز به نظر می‌رسید.

در این فضا بود که در ۱۹۴۷م یک بررسی ناسیونالیستی دیگر، سرهنگ عربی را به صورت یک قهرمان ملی اسطوره‌ای درآورد.^۳ در این مطالعه به نظرات تعصب‌آمیز رافعی و حکومت حمله شد.^۴ رافعی سالخورده که تا کنون در خط مقدم تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی بود، مجبور شد خوانش جدیدی از میراث عربی انجام دهد.^۵ در ژانویه ۱۹۵۲م اثر جدیدی را به

۱ حورانی، همان، ص ۵۰۴.

۲ خدوری، *گرایشهای سیاسی در جهان عرب*، صص ۴۶-۴۷، ۱۴۱۰-۱۴۴۰.

۳ الخفیف، محمود (۱۹۴۷م)، *احمدعربی الزعیم المفتری علیه*، قاهره: دارالهلل، ۲ جزء/ خفیف (۱۹۰۹-۱۹۶۰) از هواداران حزب وفد بود: النقاش، رجا (۹ فوریه ۲۰۰۳)، *قالوا... وأقول*، مجله «الاهرام»، السنة ۱۲۶، عدد ۴۲۴۳۳، الأحد ۸ ذی الحجة ۱۴۲۳ <http://www.ahram.org.eg/Archive/2003/2/9/Writ3.htm>.

۴ گرچه روایت محمود خفیف نقطه مقابل نظرات رافعی است، اما گویی الگوی نویسنده در تدوین اثر متن *الثورة العربیة* بوده است. دیگری‌های متن جز بخش رهبری، با *الثورة العربیة* یکی است. همانند *الثورة العربیة* در مقدمه به هدف تولید متن اشاره می‌شود که علاوه بر تولید عبرت، هدف برداشتن افترا و ظلمی است که نظرات پیشین نسبت به عربی روا داشته‌اند (خفیف، *احمدعربی*، ص ۱۰). واژه‌هایی که برای برجسته‌سازی عربی به کار می‌رود دقیقاً نقطه مقابل واژه‌های سلب شده عربی توسط رافعی بود، نظیر شدید الاخلاص، رمز المقاومة و مثلاً للقومیة (الگوی برای ملی‌گرایی)، بطل (قهرمان).

5 cpua, Ibid, p.441.

نام خود پیشوای انقلاب وارد بازار کرد که در آن نظرات منفی پیشین، یا حذف یا در لابه لای متن پنهان شده بودند. دیگر عربی دال شناور و غیر خودی محسوب نمی شد. مهم نبود که وی به محافل ناسیونالیستی آن روزگار تعلق نداشت و به عنوان یک افسر کم دانش و بی تجربه از ارتش برخاسته بود، بلکه مهم آن بود که رهنمای ملت گردید. راهنمایی که عوامل دیگر مسبب اصلی ضعف او شدند. هم چنین به نظر می رسد ایستار جدید رافعی را نه تنها بر اساس منافع جنبش ناسیونالیستی بلکه باید بر حسب منافع شخصی وی در حفظ جایگاه خود و حزبش در تاریخ نگاری ملی نیز فهم کرد.^۱

خوانش های جدید از افسر عربی، زمینه را برای ظهور و تأیید افسران آزاد و ناصر مهیا می ساخت.^۲ چند ماه بعد در ۲۳ ژوئیه انقلاب شد. ناصر و هم قطارانش آشکارا این خوانش ها را تأیید کردند^۳ و کتاب رافعی که بیشتر توسط سلطنت ممنوع شده بود، فروش رفت.^۴

نتیجه گیری

خوانش انتقادی و یافتن معنا و چرایی تولید و تغییر متون تاریخ نگاری رافعی به دلیل تعلق وی به گروه های ناسیونالیستی، تا حد زیادی

۱ ایستارهای روشنفکران ناسیونالیست این دوره نمایان گر منافع اجتماعی یا سیاسی گروه هایی بود که به آن تعلق داشتند. آنان منافع خود و منافع جنبش ملی را یکسان می دیدند. اقدامات و تصمیمات سیاسی آن ها را، ارزش های ثابت تعریف شده و درازمدت تعیین نمی کرد بلکه منافع فردی و گروهی، وضع موجود آنان را معین می نمود. شرابی، همان، صص ۱۲۹، ۱۳۷.

2 Reid, ibid, p. 173 .

۳ برای نمونه بنگرید به مقاله محمود محرم در نخستین سال انقلاب که چگونه میان روایت رافعی از انقلاب عربی با انقلاب ۱۹۵۲ شباهت برقرار و بر ضرورت تاریخ نگاری مصر جدید بر اساس شیوه رافعی تأکید می کند. محمود عبدالمنعم محرم (۱۸ ذی الحجة ۱۳۷۱)، الزعیم احمد عربی، الرسالة، العدد ۱۰۰۱، صص ۱۰۱۴-۱۰۱۷؛ هم چنین وزارت معارف دولت انقلابی افسران آزاد، خفیف را مامور اصلاح برخی کتب تاریخ مدارس کرد (http://www.goodreads.com/author/show/3107839) که یکی از آن ها در مورد عربی بود: محمود الخفیف (۱۹۵۳)، فصل فی تاریخ الثورة العربیة لتلامیذ السنة الرابعة الثانویة، قاهرة: وزارة المعارف العمومیة و الطبعة الأمریة.

۴ علوان، همان، ص ۲۸۲، cpua, ibid, p.441 .

روشن‌کننده زوایای حیث التفاتی جریان تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی مصر در سده بیستم میلادی است. از این منظر الثورة العرابیة و خلاصه آن، انعکاس دهنده خواسته‌ها، انتظارات و سرخوردگی‌های تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی سده بیستم از واقعیت اجتماع عصر خود است. اندیشه مسلط بر جریان ناسیونالیست این برهه، آرزوی استقلال و باور به این عقیده بود که مدرنیسم سیاسی خصوصاً مشروطیت، ویژگی اساسی جامعه مترقی و راه حل اساسی معضل استقلال و دیگر بدبختی‌های اجتماعی مصر می‌باشد.

در دهه ۱۹۳۰م گرچه قدرت بریتانیا کماکان مسلط باقی مانده بود اما فضای آزادانه‌تری نسبت به دهه‌های پیش برای بیان نظرات و فعالیت‌های ناسیونالیستی از جمله حوزه تاریخ فراهم شده بود. در این بافت سیاسی-اندیشه‌ای، رافعی در سال ۱۹۳۷م به سراغ روایت انقلاب عرابی رفت.

هرچند الگوی رافعی در بازخوانی انقلاب، روایت پیشوای حزبی‌اش، مصطفی کامل، بود اما ناسیونالیسم او به تأثر از واقعیات سیاسی تغییر یافته دهه ۱۹۳۰ دیگر ملاحظات عثمانیسم، فرانسه و سلطنت عصر مصطفی-کامل را نداشت و خودی‌های او را به دایره دیگری کشاند. عطش اندیشه ناسیونالیسم زمانه رافعی به استقلال، سبب چارچوب‌بندی کل روایت، پیرامون مفهوم استقلال و برجسته‌سازی انگلیس به عنوان بزرگ‌ترین غیر شد. او یک روایت دو وجهی از انقلاب ارائه داد. رافعی نتوانست نگاه منفی غالب بر زمانه و مصطفی کامل را نادیده بگیرد و هم به خاطر خشم و سرخوردگی ناسیونالیستی از ۵۵ سال اشغال، مسئولیت عرابی را در شکست، بسی بیش از مرادش پررنگ نمود. از سوی دیگر در پاسخ به سیر حرکت-القومیة در تاریخ موسوعه‌اش، برای نخستین بار آن را یک انقلاب مردمی معرفی کرد و با برجسته نمودن نقش مثبت مجلس و قانون اساسی-همانند تفکر روشنفکران ناسیونالیست معاصرش-بر اهمیت نقش مدرنیته سیاسی در استقلال و ترقی مصر و نقش منفی حکومت استبداد و استعمار در اشغال تأکید نمود و مسائل اقتصادی و اجتماعی را فرع قرار داد. عناصر محوری و

سازنده متن او دقیقاً انعکاس دهنده تفکر زمانه او بود جز این که او نقش رهبری را در پیروزی یا شکست انقلاب پررنگ تر نمود.

چندین سال بعد مقارن با اواخر دهه ۱۹۴۰م که همه از رژیم کهنه سلطنت، دموکراسی معیوب پارلمانی، مشکلات اقتصادی- اجتماعی و عدم تحقق استقلال در رنج بودند، یک مطالعه ناسیونالیستی دیگر توسط محمود- خفیف، سرهنگ عربی را به شکل یک قهرمان ملی و اسطوره‌ای درآورد و به نظرات تعصب‌آمیز رافعی حمله کرد. رافعی سالخورده که تا کنون همواره در خط مقدم تغییرات تاریخ‌نگارانه ناسیونالیست بود، به خاطر منافع شخصی و حزبی‌اش مجبور شد دوباره میراث عربی را مورد ملاحظه قرار دهد. او در ۱۹۵۲م، خلاصه‌ای از متن الثورة العرابیة را منتشر کرد، اما این بار با نام الزعیم الثائر، احمد عربی. اگرچه بسیاری از عناوین فهرست و مؤلفه‌های متن، تکرار مطالب کتاب قبلی بود اما نظرات منفی به عربی یا حذف یا در لابه‌لای متن پنهان شدند. دیگر عربی دال شناور و غیر خودی نبود، بلکه راهنمای ملت مصر به حساب آمد که عوامل دیگر، مسبب اصلی ضعف او شدند. بدون توضیح آشکار و معلومی، نظرات پیشین مصطفی کامل و رافعی محو گردیده بود.

منابع و مأخذ

- أحمد عبدالرحیم مصطفی (شعبان ۱۳۸۱)، عبدالرحمن الرافعی و تاریخ الحركة القومية، المجلدة، العدد ۶۰.
- بروکلیمان، کارل (زمستان ۱۳۸۳)، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
- حضرتی، حسن، برومند اعلم، عباس (۱۳۹۱ش)، تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حورانی، آلبرت حیب (۱۳۸۷)، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۲.
- خدوری، مجید (۱۳۷۴)، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم،

- تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۳.
- (بهار ۱۳۶۰)، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و کمونیزم در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام.
- الخفیف، محمود (۱۹۴۷م)، احمد عرابی الزعيم المفترى عليه، قاهره: دارالهلل، ۲ جزء.
- (۱۹۵۳م)، فصل فی تاریخ الثورة العرابية لتلاميذ السنة الرابعة الثانوية، قاهره: وزارة المعارف العمومية، الطبعة الأميرية.
- درینیک، ژان پیر (۱۳۶۸)، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: جاویدان.
- الدسوقی الجمیعی، عبدالمنعم ابراهیم (۱۹۸۲م)، الثورة العرابية، بحوث و دراسات وثاقية، قاهره: دارالكتاب الجامعی.
- الرافعی، عبدالرحمن (دسامبر ۱۹۶۶م)، جمال الدين افغانى باعث نهضة الشرق، [بی جا]: سلسله «اعلام العرب».
- (۱۹۵۱م)، بطل الكفاح الشهيد محمد فريد، قاهره: دارالمعارف.
- (۱۹۶۸م)، الزعيم الثائر، احمد عرابی، قاهره: دار و مطابع الشعب، الطبعة الثالثة، الطبعة الأولى ۱۹۵۲.
- (۱۹۸۳م- ۱۴۰۴ق)، الثورة العرابية والاحتلال الانجليزى، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الرابعة، الطبعة الأولى ۱۹۳۷م.
- (۱۹۸۴م)، مصطفى كامل، باعث الحركة الوطنية، قاهره: دارالمعارف، ط ۵، الطبعة الأولى ۱۹۵۲م.
- (۱۹۸۷م/ ۱۴۰۷ق)، مقدمات ۲۳ يوليو ثورة سنة ۱۹۵۲م، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الثالثة.
- (۱۹۸۹م)، في أعقاب الثورة ۱۹۱۹م، قاهره: دارالمعارف، ط ۲، الجزء ۳.
- (۱۹۸۹م)، مذكراتي ۱۸۸۹-۱۹۵۱، قاهره: كتاب اليوم، ط ۲.
- (۱۹۹۰م/ ۱۴۱۰ق)، مصر المجاهدة في عصر الحديث، قاهره: دارالهلل، الطبعة الثالثة، الطبعة الأولى ۱۹۵۷م، جزء ۴ (الثورة العرابية والاحتلال الإنجليزي...و السودان).
- (۱۹۹۰م/ ۱۴۱۰ق)، مصر المجاهدة في عصر الحديث، قاهره: دارالهلل، الطبعة الثالثة، الطبعة الأولى ۱۹۵۷م، ج ۱.
- رشيد رضا، سيد محمد (۱۴۲۷ق/ ۲۰۰۶م)، تاريخ الاستاذ الامام الشيخ محمد عبده (۱۸۴۹- ۱۹۰۵م)، قاهره: دارالفضيلة، الطبعة الثانية الجزء الاول، القسم الاول.
- رضوان، فتحی (۱۹۶۷م)، عبدالرحمن الرافعی فصل فی تاريخنا الوطنی، المجلة، يناير ۱۹۶۷ العدد ۱۲۱.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹ش)، معناکوی: به سوی نشانه شناسی اجتماعی، تهران: نشر علم.

- شرابي، هشام(١٣٦٨)، روشنفكران عرب و غرب: ساليهاى تكوين ١٨٧٥-١٩١٤، عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سياسى و بين المللى وابسته به وزارت امور خارجه.
- شكر، عبدالغفار و ديگران(٢٠١٠)، الأحزاب السياسية وأزمة التعددية فى مصر، قاهره: مكتبة جزيرةالورد .
- علوان، بهاءالدين(١٩٨٧)، عبدالرحمن الرافعى، مورخ مصر الحديثة، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب .
- عنايت، حميد(١٣٨٩ش)، اندیشه سياسى در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدين خرمشاهى، تهران: خوارزمى، چ٥.
- ----(١٣٩١)، سبرى در اندیشه سياسى عرب، از حمله ناپلئون تا جنگ جهانى دوم، تهران: انتشارات اميركبير، چ٩.
- كرومر، لورد(١٩٩٩م)، الثورة العرابية، ترجمه عبدالعزيز عربى، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- محرم، محمود عبدالمنعم(١٨ ذى الحجة ١٣٧١/١٩٥٢م)، الزعيم احمد عربى الأستاذ عبدالرحمن الرافعى، الرسالة « - العدد ١٠٠١ الرسالة.
- مصطفى كامل(١٨٩٨م)، المسألة الشرقية، قاهره: المطبعة اللواء، الطبعة الثانية ١٩٠٩م/١٣٢٦، الطبعة الاولى، چ٢.
- مصطفى، احمد عبدالرحيم(١٩٦١م)، الثورة العرابية، قاهره: دارالقلم.
- النقاش، رجا(٨ذى الحجة ١٤٢٣/٩فبراير ٢٠٠٣)، قالوا... و أقول، مجلة الاهرام، السنة ١٢٦، عدد٤٢٤٣٣، الأحد.
- سايت گوگل ريد
- <http://www.ahram.org.eg/Archive/2003/2/9/Writ3.htm> .
- <http://www.goodreads.com/author/show/3107839>.
- Di-Capua, Yoav(Aug., 2004), "Jabarti of the 20th Century": The National Epic of 'Abd Al-Rahman Al-Rafi'i and Other Egyptian Histories; International Journal of Middle East Studies, Vol. 36, No. 3 .
- Hourani, Albert(1962), Arabic Thought in the liberal age 1798-1939; London; Oxford Universiity Press.
- Reid, Donald Malcolm(1989), Review The Changing past: Egyptian Historiography of the Urabi Revolt, 1882-1983 by ThomasMayer;The International Journal of African Historical Studies, Vol. 22, No. 1 (1989), pp. 173-174 .